

به نام خدای مهریان بخشاینده

عنوان و نام پدیدآور: اکتشاف در ایران: عکس‌های اولیش اف. اشمیت سال‌های ۱۳۰۹ - ۱۳۱۹ خورشیدی
عایشه گورسان - سالتمن: مترجم هایده مشایخ و پیراستار؛ زهره هدایتی بیدهندی
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهري: ص: ۲۸۸؛ هصووارزگي: ۲۱۵؛ س: ۳۳؛ س: ۵
شالك: ۵-۴۳۶-۳۷۸-۶۵۵-۴۷۸-۶۵۵
وضعیت فهرست نویسی: قابل
پاداشرت: عنوان اصلی:
A Yawning Land: the photography of Erich F. Schmidt, 1930-1940, 2007.
موضوع: اشمیت، اولیش غردش، ۱۸۶۷-۱۹۴۷
موضوع: عکاسی در باستان‌شناسی ایران
موضوع: Phonography in archaeology - Iran
موضوع: ایران - آثار تاریخی
موضوع: Iran - Antiquities
موضوع: افروده: مشایخ، هایده، مترجم
شناخته افروده: هایده، مشایخ، هایده، مترجم
مشایخ، هایده، Hayedeh
شناخته افروده: هایده، مشایخ، هایده، زهره، پیراستار
زده‌بناهی گنگی: ۱۳۹۶/۸/۲۷
زده‌بناهی دیوبی: ۹۳۵
شماره کتابپژوهی ملی: ۲۶۲۰۶۳



انتشارات علم و فرهنگ

کاوش در ایران

عکس‌های اولیش اف. اشمیت
سال‌های ۱۳۰۹ - ۱۳۱۹ خورشیدی

نویسنده: عایشه گورسان - سالتمن

مترجم: هایده مشایخ

ویراستار: زهره هدایتی بیدهندی

مدیر هنری:

امید مُحکمی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کتبیه

چاپ نخست: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵ هزار تومان

www.elmifarhangi.ir | info@elmifarhangi.ir
www.ketabgostarco.com | info@ketabgostarco.com

ایمیل دفتر پژوهه‌های ویرایه: cf.specialprojects@gmail.com

اداره مرکزی و مرکزی پژوهش: بلوار نلسون ماندللا (آفریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)،

کوچه کبان، پلاک ۲۵؛ کد پستی: ۰۵۱۸۷۳۶۲۱۳؛ صندوق پستی: ۴۶۴۷؛ ۰۵۸۷۵

تلفن: ۰۸۸۷۷۷۴۵۷۹؛ فکس: ۰۸۸۷۷۷۴۵۷۷؛ تلفن: ۰۸۶۴۷۷۲۸-۲۹؛ تلفن: ۰۸۶۴۷۷۵۴۴-۰۵

فروشگاه یک، خیابان انقلاب، روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۰۶۴۴۰۷۸۶-۱۶؛ ۰۶۴۴۰۷۸۶-۰۷

فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کربیخان زند، بین قائم مقام امام‌رهانی و خرمدند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۰۷-۷۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، روبروی پارک لاله، جنب گوشه ستاره، پلاک ۱

دانشگاه و فروشگاه مخصوصات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی

فروشگاه چهار: بلوار نلسون ماندللا (آفریقا)، خیابان گلfram، شماره ۷۵

همه عکس‌های کتاب در قالب آرشیو موزه دانشگاه پنسیلوانیا است، به جز عکس‌های هوایی
که به لطف مؤسسه شرق‌شناسی از کتاب پردازی فراز شهرهای باستانی ایران

(Flights over the Ancient Cities of Iran, Chicago, IL.: Oriental Institute, 1940)

برگرفته شده است.

کاوش در ایران



کاوش در تپه حصار، بازدید مقامات ایرانی، اشمیت کلاه لگنی بر سر دارد و پشت به دوربین روی دیواره
ایستاده، سمت چپ او [یحیی خان قرقاگوزلو] وزیر معارف وقت، نام سایر اشخاص دانسته نیست.
پاییز ۱۳۱۱
نگاتیو شماره ۸۵۲۰۶

کاوش در ایران



عکس‌های اریش اف. اشمیت، سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۱۹ خورشیدی

عاویشه گورسان-سالتسمان



انتشارات علم و فرهنگ

۱۳۹۷

دیباچه

در سال ۱۳۹۴ دفترپژوههای ویژه انتشارات علمی و فرهنگی مأمور تجدیدچاپ کتاب معظم اریش اشیت، خت چشید، شد که سال‌هاست از دسترس کتاب‌دوستان و پژوهشگران علاقه‌مند به تاریخ و تقدیر باستانی ایران دور است. نخست بنا داشتیم مقدمه‌ای در معرفی شخصیت و سوابق علمی و کاری مؤلف دانشمند کتاب تمهید کنیم تا در چاپ جدید گنجانده شود. بدین منظور در جستجوی منابعی برآمدیم تا در نگارش مطلبی درباره اشیت به کار آید و در این راه با کتاب کاوش در ایران آشنا شدیم. کاوش در ایران نه تنها مقصود ما را در معرفی اشیت نیک برآورده می‌کرد بلکه حاوی تصاویری بود واجد ارزش تاریخی از ایران و مردم ایران در دوین دهه قرن حاضر که در یعنی اند از نظر ایرانیان تاریخ دوست دور باند. چنین شد که تصمیم گرفتیم آنچه را نخست به قدر مقدمه‌ای می‌خواستیم، به صورت کتابی مستقل منتشر کنیم؛ پس علاوه بر متن و تصاویر کتاب اصلی، ۹۴ تصویر موجود در لوح فشرده همراه آن را نیز به نسخه فارسی افزودیم؛ که کتاب چنان عظیم مقدمه‌ای چنین نیکو را می‌شایست.

چاپ این کتاب به همت والای جمعی از دوستان ایران تاریخ و فرهنگ ایران میسر شده است، اما بر من فرض است تا سپاس خود را به ویژه نثار دو کس کنم؛ نخست دکتر مسعود کوثری، که بی‌همراهی و شکیبای اش کار این کتاب هرگز به انجام نمی‌رسید؛ دو دیگر ویراستار دانشمند و کاردان، زهره هدایتی بیدهندی، که با دقت و صرف وقت بسیار گره از یک یک مشکلات و غموض متن کتاب گشود. امید است حاصل کار مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.

فهرست

| ۱۱ | پیشگفتار

| ۱۶ | نقشه

| ۱۷ | پروژه موزه دانشگاه: دامغان

| ۲۰ | ایران در دهه ۱۹۳۰ م. - ۱۳۱۹ ش.

از برلین تا بصره و فارام ۲۵

در فارام ۳۱

از فارا به دامغان ۳۳

حفاری در تپه حصار و کاخ ساسانی ۴۳

پایان حفاری‌های تپه حصار ۵۶

اشمیت، کاوشگری پُرشور ۶۲

پروازها ۷۱

سهم اشمیت در باستان‌شناسی خاور نزدیک ۷۴

عکس‌های آرشیو | ۹۱

| ۱۱۷ | افزوده‌ها

| ۲۸۳ | کتابنامه

| ۲۸۵ | نمایه

پیشگفتار

در خرداد ۱۳۱۰ / ژوئن ۱۹۳۱ موزه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا نخستین هیئت اکتشافی باستان‌شناسی را با همکاری موزه هنری فیلادلفیا (در آن زمان موزه هنری پنسیلوانیا) به ایران (در آن زمان پرشیا) اعزام کرد. مأموریت این هیئت، که در ایران به هیئت مشترک باستان‌شناسی معروف بود، عبارت بود از حفاری‌های دورهٔ مفرغ در تپهٔ حصار (۴۵۰۰ - ۲۰۰۰ پ.م.) در نزدیکی شهر دامغان، واقع در شمال شرق ایران، و کاخ ساسانی (سدۀ سوم تا هفتم میلادی) که بر ویرانه‌های این سکونتگاه بنا شده بود. این کاخ مجموعه‌بناهای عظیمی بود با گچبری‌های چشمگیر از دوران پیش از اسلام (Schimdt 1933, 1937).

در طی نخستین فصل حفاری‌های تپهٔ حصار، اشیاء با نفیسی همچون آرایه‌هایی از جنس طلا و مفرغ، سلاح‌ها، جواهراتی از جنس سنگ‌های نیمه‌قیمتی، ظروف سفالین و ظروف زیبای مرمرین به دست آمد. گزارش‌های آرتور پوپ دربارهٔ حفاری‌های این کاخ ساسانی در نشریهٔ *ایلوستریتد لاندن نیوز* (Illustrated London News, March 26, 1932; September 12, 1932; January 28, 1933) تبلیغات وسیعی در اروپا و ایالات متحده به راه انداخت. علاقهٔ عمومی هم موجب شد منابع مالی فراهم شود، که هم تضمینی بود برای ادامهٔ پژوهش دامغان و هم موزه دانشگاه را قادر ساخت تا در دهه‌های آتی برنامه‌های پژوهشی را در ایران و خاور نزدیک به اجرا درآورد.

هوراس اف. چین مدیر موزه دانشگاه، اشیت، باستان‌شناس جوان آلمانی را برای اجرای این پروژه منصب کرده بود. اشیت پیش از این، در سال‌های ۱۹۲۵-۲۶، حفاری‌هایی را در آریونا سرپرستی کرده بود؛ و در سال‌های ۱۹۲۷-۲۹ معاونت حفاری‌های آئیسر در مکزیک را بر عهده داشت. به سبب عضویتش در موزه تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک توانست توصیه‌نامه‌های معتبری از باستان‌شناسان برجسته آمریکایی، مانند آفرید کیدر از دانشگاه هاروارد، اخذ کند. اشیت انسان‌شناسی را در دانشگاه کلمبیا زیر نظر فرانس بوآس، پدر انسان‌شناسی آمریکا آموخته بود. چین چنان تحت تأثیر اشیت قرار گرفته بود که در ۱۹۳۰ نوشت: «حیف است اشتیاق و بلندپروازی و توانایی‌های اشیت نادیده گرفته شود.» (Hohmann and Kelley 1988)

پروژه دامغان موجب شد تا اشیت به برنامه‌های جدید اکتشاف در محوطه‌ها و مناطق باستانی پیشماری در ایران رهنمون شود، در کار باستان‌شناسی جهان کهن مهارت یابد و بتواند همچون پژوهشگر خانه‌به‌دوش از زندگی لذت ببرد. داستان زندگی اشیت پراز رویدادهای جالب است. او در سال ۱۸۹۷ در ایالت بادن-بادن، از ایالات جنوبی آلمان، به دنیا آمد. در ده سالگی پدرش را که استاد دانشگاه و روحانی لوتری بود، از دست داد. هر دو خانواده پدری و مادری خویشاوندان نزدیک نظامی داشتند. اشیت پس از به پایان رساندن دوره آموزش در یک مدرسه نظامی در کارلسروهه و برلین، به عنوان افسر جهه شرق در جنگ جهانی اول شرکت کرد. ارتش شکست خورده آلمان عقب نشینی کرد و او را که زخمی شده بود به حال خود رها کرد. سرانجام به دست روس‌ها اسیر شد، پای زخمی اش را مداوا کردند ولی تا پایان عمر می‌لنگید. چهار سال در اردوی اسیران جنگی در سیبری اسیر بود تا اینکه موفق شد بگریزد و به آلمان بازگردد. در ۲۴ سالگی با ثبت نام در رشته علوم سیاسی در دانشگاه فریدریش ویلهلم، زندگی جدیدی آغاز کرد و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ در آنجا به تحصیل پرداخت.

در دسامبر ۱۹۲۳ اشیت به ایالات متحده رفت و تا اخذ مدرک دکتری در ۱۹۲۹ در دانشگاه کلمبیا به تحصیل پرداخت. انگیزه اشیت برای رفتن به آمریکا و تحصیل در رشته انسان‌شناسی روشن نیست. در یکی از نامه‌های بدون تاریخ‌شک که در آرشیو موزه تاریخ طبیعی آمریکا محفوظ است (Wilcox 1988:16) می‌نویسد که مادر بیو او و سه خواهر و برادرش در خلال جنگ جهانی، اول یا کمی پس از آن، درگذشتند. شاید این جوان ماجراجو و زخم‌دیده از جنگ تصور می‌کرد ایالات متحده راه جدیدی برای زندگی پیش پایش می‌گذارد. در نامه درخواست کار به موزه تاریخ طبیعی آمریکا علاقه خود را به انسان‌شناسی مختصرًا شرح می‌دهد: «آموخته‌های من درباره قوم‌شناسی و کارهای باستان‌شناسی، عملاً بر اساس سفرهای پیشمار در سرزمین‌های کهن، از جمله روسیه و سیبری است، جایی که ناچار بودم در ارتباط نزدیک با مردمان بدبوی، همچون بوریات‌ها، قرقیزها و باشقیرها، زندگی کنم». او در ادامه می‌گوید که در برلین درس‌های

درباره باستان‌شناسی آمریکا فراگرفت که برایش انگیزه‌ای شد تا به تحصیل در رشته‌های باستان‌شناسی و قوم‌شناسی در ایالات متحده روی آورد.

موزه تاریخ طبیعی آمریکا اشیت را که هنوز دانشجوی دانشگاه کلمبیا بود به عنوان عضو دائم استخدام کرد، موقعیتی که او را به نخستین کار میدانی در آریزونا، که حامی مالی آن خانواده ویلیام و گرتود تامپسون بودند، کشاند؛ خانواده تامپسون تا پایان پروژه اکتشافات ایران از حامیان اصلی او باقی ماندند. یکی از استادان اشیت در دانشگاه، پروفسور یولیوس گوبل بود که اشیت را به دو نفری که در زندگی حرفه‌ای وی نقشی اساسی یافتد، معرفی کرد: فیسک کیمال، مدیر موزه هنری پنسیلوانیا (موزه‌ای که بعداً به موزه هنری فیلادلفیا تغییر نام یافت و حامی مشترک پروژه دامغان شد)، و دیگری خانم ویلیام بی. تامپسون (Majd 2003: 94).

با پشتکار و عزم راسخ اشیت و جین، کار کاوش در پروژه دامغان تا دو فصل، از خداداده ۱۳۱۰ تا دیهای ۱۳۱۱، ادامه یافت و روزهای سرد زمستان به تهیه گزارش، ترسیم نقشه‌ها و ثبت یافته‌ها اختصاص می‌یافت. این پروژه موفقیت عظیمی بود، نه تنها به سبب یافتن ۵۰۰۰ شیء و گورهای بی‌شار، بلکه به این علت که یکی از نخستین پروژه‌های روشند اکتشاف در ایران به شمار می‌رفت. اگرچه پروژه متکی به دقت روش شناسانه و نظریه باستان‌شناسی آن زمان نبود، اما شیوه مبتنى بر دانش انسان‌شناسانه اشیت در آن روزگار حرکتی انقلابی به شمار می‌رفت. پروژه تپه حصار هنوز هم پایه و اساس کار بررسی و تفسیر توالی فرهنگ‌ها در منطقه است.

در پایان فصل دوم کاوش، نیمی از یافته‌ها انتخاب و به موزه دانشگاه فیلادلفیا ارسال شد. نیم دیگر طبق بند مربوط به تقسیم یافته‌ها در قانون جدید عتیقات ایران به موزه تهران واگذار شد. موزه هنری فیلادلفیا سهم خود را از گچبری‌های معماری تنها از حفاری‌های کاخ ساسانی به دست آورد. اشیت و گروه او، که عبارت بودند از "روس‌های سفید" و هستانی‌ها، نزدیک به ۲۶۰۰ عکس سیاه و سفید گرفتند، که بعضی از آنها کیفیت بی‌نظیری داشتند و در آلبوم‌هایی گذاشته شدند. اشیت گزارش‌های اولیه پروژه دامغان و اکثر اسناد میدانی را به آرشیو موزه دانشگاه واگذار کرد.

هنگامی که در آرشیو موزه دانشگاه درباره سفال عصر مفرغ تپه حصار تحقیق می‌کرم به این عکس‌ها علاقه‌مند شدم. تصادفاً به مکاتبایی دست یافتم که طی ده سال میان اشیت و مدیر موزه دانشگاه و دیگر پژوهشگران و دولتمردان روبدل شده بود. اشاره اشیت به عکس‌های آن منطقه باعث شد که من ۱۵ آلبوم قطعه عکس از حفاری‌ها و سفر در خاور نزدیک را مرور کنم. اکثر عکس‌ها مربوط به پروژه دامغان است، ولی عکس‌هایی از سفر اشیت به محظوظ سومری «فارا» در عراق، از طرف موزه دانشگاه و اکتشافات بعدی او در ایران نیز وجود دارد.

وضوح این عکس‌ها خارق العاده است، و گستره جغرافیایی سرزمین‌های وسیعی از

خاور نزدیک را دربرمی گیرد؛ از استانبول تا بغداد، جنوب بین‌النهرین، دریای خزر و فراتراز آن تا سرحدات جنوبی آسیای مرکزی. این عکس‌ها شواهد آشکاری هستند از کنگکاوی، نگاه و عزم راسخ اشیت؛ بیننده عکس با او و گروهش در سفرهای زمینی ماجراجویانه‌ای همراه می‌شود؛ عکس‌هایی که جزئیات تاریخی و قوم‌نگارانه در آنها ثبت شده است.

اشیت گاهی اوقات از عکاسان خود می‌خواست که از بلندی‌های صعب‌العبور بالا بروند تا از نقش‌برجسته یا کتیبه‌ای بر صخره‌ای عظیم، یا سایه‌یک غزال در تپه‌های دوردست عکس بگیرند. آنها از مردم عادی در حال فعالیت‌های روزانه عکس می‌گرفتند، اما از شخصیت‌های مهمی مانند سران ایلات درخواست می‌شد با ظاهری موقر در برابر دوربین قرار بگیرند.

اسناد آرشیوی بسیار فراوان و مبسوط است؛ مکاتبات، گزارش‌ها و عکس‌هایی که انگیزه‌ای برای تدوین این کتاب بوده‌اند. این اسناد چرایی و چگونگی آغاز و انجام پروژه دامغان و تدارکات و برنامه‌ریزی موزه دانشگاه برای اکتشافات بلندمدت در ایران را روشن می‌کند. جالب آن‌که مکاتبات اشیت با مدیر موزه دانشگاه و دیگران، در مسیر مراسلاتی پرپیچ و خم میان آمریکا و دامغان صحیح و سالم می‌مانده است. ارسکین وايت، معمار همکار پروژه در خاطراتش می‌نویسد: «مکاتبات را با کشتنی از اقیانوس اطلس می‌برند، در اروپا به برلین و سپس به مسکو و از آنجا به باکو بر ساحل دریای خزر و از آنجا مسافت کوتاهی تا تهران با ماشین باری» (1982:31). از خلال مکاتبات، یادداشت‌های حین کار و گزارش روزانه سفر اشیت ما تصویری زنده و گویا از وجه انسانی اکتشافات علمی را می‌بینیم. تصویری که در ثبت و تفسیرهای اشیت از یافته‌های باستان شناختی هویدا نیست. بعضی از مکاتبات گویای و خامت اوضاع مالی برنامه اکتشافی است، یعنی اطلاعات جالب پشت پرده که معمولاً در گزارش‌های عملیاتی گذجande نمی‌شود.

دغدغه من نخست خلق روایتی مصور بود از پروژه دامغان و مجریان اصلی آن که بیش از ۷۵ سال پیش می‌زیستند و کار می‌کردند. لازمه این کار مطالعه مستقیم نامه‌ها، گزارش‌ها و فهرست‌ها و بهم چسباندن تکه‌های اطلاعات موجود در آنها بود. کار بعدی انتخاب و کتار هم چیدن گروهی از عکس‌های مرتبط با موضوعات مختلف بود، به نحوی که تعادل میان موضوعات حفظ شود. غالباً فرازهایی از نامه‌های اشیت خطاب به مدیران مؤسسه‌های گوناگون حامی، و نیز به همکارانش، و پاسخ آنها به او را مستقیم آورده‌ام. این نامه‌ها بهترین منابع اول اطلاعات هستند. و سرانجام از چندین هزار عکس، ۶۴ قطعه را با توجه به جزئیات قوم‌شناختی و باستان‌شناختی و قابلیت چاپ شدن و کیفیت زیبایی‌شناخته شان، برای چاپ در این کتاب انتخاب کردم. ۸۸ قطعه عکس دیگر هم

در لوح فشرده همراه کتاب گذجande شده است.*

تا به امروز، این عکس‌ها بهترین منابع مستند مصور از چشم انداز فرهنگی ایران و عراق، مردمان آنچه‌ها و بنای‌های یادمانی آنها به شمار می‌روند. عکس‌ها نوعی بی‌زمانی را

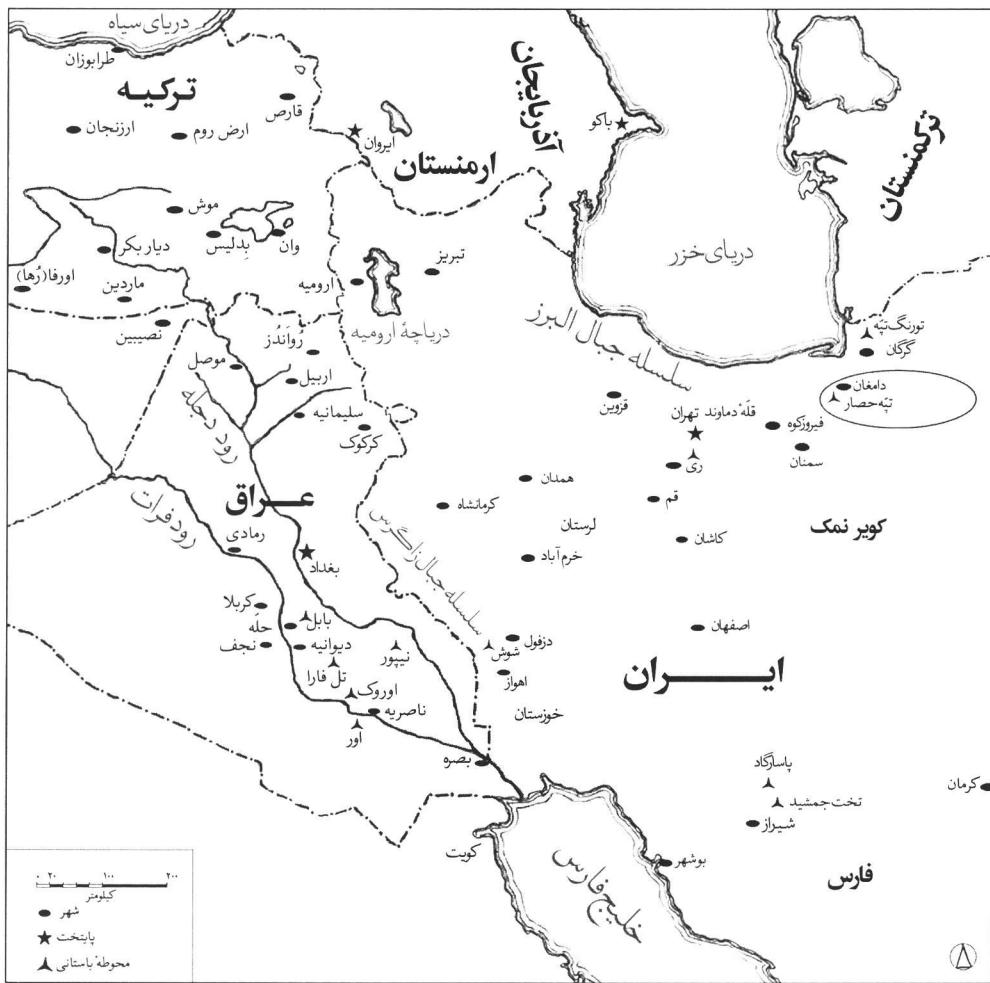
* در نسخه فارسی کتاب علاوه بر ۶۴ قطعه عکس کتاب اصلی، عکس‌های لوح فشرده نیز چاپ شده است.^{۲۰}

نشان می‌دهند. زمانی که روی این کتاب کار می‌کردم، جنگ در عراق جریان داشت و با خواندن گزارش‌های اشیت از ارتباط آنها با زمان حال حیرت کردم—منافع امپریالیسم غرب در خاورمیانه، یعنی منطقه‌ای که درگیری‌های مذهبی داخلی و کشمکش‌های قومی بر سر قدرت در هم تنیده است؛ چیزی که غرب آن را خوب نمی‌فهمد. از جنبه‌هایی این اسناد پیوندی است میان گذشته نزدیک و زمان حال، و بار دیگر اهمیت‌شان را به عنوان منابع تاریخی بر من مسجّل می‌کند.

یک ربع قرن می‌شود که درهای ایران به روی پژوهشگران غربی بسته است. امیدوارم در دهه‌های آینده موزه دانشگاه به شرکت فعالانه در پژوهش‌های مشترک با همکاران ایرانی ادامه دهد تا زمینه‌ای برای پژوهش‌های علمی که اشیت در ۱۳۱۰ش. / ۱۹۳۱م. آغازگر آن بود و باستان‌شناسان آمریکایی تا سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ آن را ادامه دادند، فراهم گردد. این کتاب بدون تشویق‌ها و اصلاحات ویرایشی والدابتکاف، مدیرانتشارات موزه دانشگاه، و حمایت‌های جرمی سابلوف مدیرپیشین موزه دانشگاه سراج‌جام نمی‌یافتد. دکتر رایت دایسون راهنمای من بود و توجه و علاقه‌ام را به عصر مفرغ ایران و به خصوص تپه‌حصار جلب کرد، همایت‌هایش بسیار اهمیت دارد. آلساندرو پیزانی، کارشناس ارشد آرشيو، با صبر و حوصله و شوخ‌طبعی جست و جو می‌کرد و مرا از محتویات جعبه‌های بی‌شمار مکاتبات، نسخه‌های چاپ شده عکس‌های آلبوم‌ها و نگاتیو‌آنها مطلع می‌ساخت. مراتب قدردانی خود را نسبت به همه آنها ابراز می‌کنم.

بخش‌های فارسی را ناهید بهرامی، مادر دکتر بی‌بی بهرامی، به انگلیسی ترجمه کرد. از هردو ایشان صمیمانه سپاسگزارم. آلیسون مینر، دستیار پژوهشی من، و دخترم هان سالتسمان، اسکن اولیه عکس‌ها را تهیه کردند و فرانسین سارین اسکن نهایی را انجام داد. خود را سپاسگزار اریکا اشیت می‌دانم که عکس‌هایی از آلبوم خانوادگی‌شان را در اختیارم گذاشت.

به ویژه از همسرم لورنس سالتسمان سپاسگزارم که ارزش و اهمیت چاپ حرفة‌ای عکس سیاه و سفید را، که خود طی سال‌ها جواہری در این زمینه دریافت کرده، بر من روشن کرد. در پایان باید گفت که از گزارش‌های ارزشمند و پژوهش‌های منتشرشده پیشین که در موزه دانشگاه محفوظ مانده، هم جامعه علمی بهره می‌برد و هم عموم مردم. امیدوارم این کتاب بتواند اهمیت بسزای موزه دانشگاه را، به عنوان یک مؤسسه معتبر پژوهشی آمریکایی که بیش از یک سده در موضوع خاور نزدیک فعالیت کرده، نشان دهد.



پروژه موزه دانشگاه: دامغان

تا اواخر نیمه اول سده بیستم میلادی بجز حفاری‌هایی که مدت‌ها در انحصار فرانسویان بود، ایران از نظر کاوش‌های باستان‌شناسی همچنان سرزینی ناشناخته مانده بود. حفاری‌های شوش در غرب ایران، تحت نظر اتحادیه علمی دولت فرانسه در ایران، از ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۷ م. (ش. ۱۳۰۶). که دولت ایران به این انحصار پایان داد، جریان داشت. سایر اکتشافات علمی و گزارش‌های مسافران در مناطق هم‌جوار، مانند عراق، تکیه و تکمنستان، حاکی از ارتباط فرهنگی این مناطق با ایران بود، به خصوص در اوایل دوران پیش از تاریخ، یعنی هزاره پنجم پیش از میلاد.

با آنکه موزه دانشگاه پنسیلوانیا از سال ۱۸۸۸ م. با حفاری محوطه نیپور، دست به کاوش‌های عمده‌ای در عراق و بعد در «اور»، «تپه‌گوره» و «بیت شان» زده بود، ولی پروژه دامغان اولین برنامه اکتشافات باستان‌شناسی آمریکایی‌ها در ایران بود. در پی کاوش‌های موزه دانشگاه در اور، به سرپرستی لونارد وولی، اشیاء خارق العاده‌ای از گورهای سلطنتی سومریان به دست آمده بود که پیوند‌های فرهنگی با سکونتگاه‌های پیش از تاریخ در شوش پیش از تاریخ را اثبات می‌کرد.

از نظر هوراس چین که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۱ مدیر موزه دانشگاه بود، پروژه دامغان حلقه دیگری از زنجیره ارتباط فرهنگی میان بین‌النهرین و ایران را آشکار می‌کرد. وی همچنین امیدوار بود که اشیاء گرانبهای برای نمایش در موزه به دست آید، و نیز اینکه موزه دانشگاه را به عنوان مؤسسه آمریکایی پیشگام در ایران تقویت کند. پروژه دامغان هردو منظور را برآورده می‌کرد. در اوایل سال ۱۹۳۰ م. (ش. ۱۳۰۸) چین و اشیت قول و قراری شفاهی گذاشتند که نهایتاً اشیت در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۰ رئوس مطالب آن را با جزئیات کامل برای تأیید چین مکتوب کرد. در

این موافقنامه شرح وظایف اشیت، بودجه، کارکنان، تجهیزات و حتی دیدار از کشورهایی که در سرراه به ایران از آنها می گذشتند، گنجانده شده بود:

تعهدات اشیت - مقرر می گردد که اشیت مدیر عملیات میانه هیئت اعزامی و مسئول مراحل علمی، فنی و اداری عملیات باشد. همچنین موظف است درجهت برقراری و حفظ روابط حسنیه میان دولت ایران و سازمان مبدأ (مؤسسه آمریکای هنرو معماری ایران) پیگیر و ادامه دهنده تلاش های دکتر فردیک وولسین باشد. نامبرده برای ایجاد روابط دوستانه با مقامات دولت ایران به مدت یکماه با هیئت خواهد ماند...اما درخصوص دکتر هرتسفلد، ایشان در مقام مشاور علمی، هزار کاه از محوطه بازدید خواهد کرد ...

بودجه - بودجه هیئت ۱۶۰۰۰ دلار است. این مبلغ علاوه بر حقوق دکتر وولسین، معمار نقشه بردار، و دکتر اشیت، هزینه تجهیزات، مواد، سفرها و دستمزد کارگران را نیز شامل می شود. این مبلغ برای جذب کامل نیروی کار مکنی نیست ... مقرر می شود که هیئت تا صرف کل بودجه کار را در محوطه انجام دهد و تأمین بودجه تکمیلی و ادامه کار همانجا بماند.

تأمین بودجه برای چنین هیئتی، مثل بسیاری موارد مشابه، کار حساس و دشواری بود. در بحبوحه رکود بزرگ اقتصادی، حمایت های مالی از موزه دانشگاه و اغلب مؤسسات هنری و آموزشی دیگر قطع شده بود. در ۶ سپتامبر ۱۹۳۱ شهريور ۱۳۱۰، فييسک کيمبال، مدير موزه هنری فيلادلفيا، یکی از حامیان هیئت اکتشاف، درباره بحرانی بودن وضعیت مالی برنامه چنین نوشته: «موزه دانشگاه کل اعتبار تخصیصی خود از "سیقی" را از دست داده است و ما هم در موزه پنسیلوانیا ۱۱۸۰۰ دلار از بودجه تخصیصی خود را از دست داده ایم. ما ناچار شدیم دست کم نیمی از نیروی خود را از کار بیکار کنیم و دو تا از ساختمان های موزه را یک روز در میان تعطیل کنیم. شما [اقای اشیت] می بینید که ما جانبدارانه رفتار نکرده ایم و پروره هیئت اکتشافی ایران راقدای چیز دیگری نکرده ایم.»

در طول اجرای پروژه دامغان، موزه دانشگاه با نصف بودجه معمول خود کار می کرد و کارمندان اداری به ۴ نفر کاهش یافته بودند، که مدیر یکی از آنها بود و گاهی اوقات مجبور می شد سرسرارا خودش جارو کند!

موزه دانشگاه برای تأمین مجدد بودجه عملیاتی خود، شروع کرد به فروش بدل برخی اشیاء در مجموعه هایش. به رغم مشکلات مالی، موزه ۱۵ پروره اکتشاف، از آلسکا گرفته تا گواتمالا، منطقه مدیترانه و خاور نزدیک در دست داشت، یکی از آنها هم پروره دامغان بود. به رغم همه موانع مالی، جین و کيمبال مصمم بودند پروره دامغان را از طریق مؤسسات خصوصی و افراد حامی انجام دهند. در حالی که امروزه بودجه های هیئت های علمی توسط سازمان های دولتی تأمین می شود، ولی در اوایل قرن بیستم منبع تأمین بودجه عمده از طریق منابع خصوصی بود.

هوراس چین در ۳۱ سالگی به مدیریت موزه دانشگاه منصوب شده بود و می‌خواست در منطقه جدیدی از خاور نزدیک پروره‌ای به راه اندازد. او که فارغ‌التحصیل باستان‌شناسی از دانشگاه هاروارد و متخصص هنر شرق بود، از روابط خوبی در مجتمع فکری و اجتماعی روز بروخوردار بود. پدرش دانشمندی برجسته و بنیانگذار "موسسه کالبدشناصی و زیست‌شناسی ویستار" در دانشگاه پنسیلوانیا بود. فرانک فرنیس، دایی بزرگ چین (نوءه هوراس هاوارد فرنیس شکسپیر پژوه) همان معمار مشهور فیلادلفیا بود، طراح "ساختمان هنرهای زیبا در دانشگاه فیلادلفیا" که امروزه "کتابخانه هنرهای زیبا" و "نگارخانه هنری آتسوریس" است. چین در جهت تحقق آرزوی خود «با عزمی راسخ و با بودجه‌ای ناچیز» (Madeira 1964: 42) به خانواده سرشناس فیلادلفیا متولی شد تا در این پروره سهیم شوند. حتی نام دایی خودش هم در فهرست این افراد بود. در ۲۸ فوریه ۱۹۳۰ به او نوشت «دایی جاذسین عزیزم، مرا عفو کنید اگر این بار و فقط همین یکبار، من هم چونان نیازمندان حقیر دست گدایی دراز می‌کنم؛ این کار دائمی نیست و امید دارم مجبور به تکرار آن نشوم.» نهایتاً چین موفق شد ۱۶ خانواده را مقاعده کند که هر یک سالانه ۱۰۰۰ دلار به مدت سه سال برای پروره مورد نظر بپردازد. در این اثنا موزه دانشگاه نیز در صدد فراهم کردن منابع بیشتری بود. در نهایت، اشیت پیشنهاد کرد حقوق خود را بدهد، ولی هردو مدیر موزه این پیشنهاد را رد کردند. اشیت به خانم ویلیام بویس تامپسون، حامی پیشین خود در آریزونا، روی آورد. او به جای اینکه مستقیماً از خانواده تامپسون درخواست کمک مالی کند در ۵ مارس ۱۹۳۰ نامه‌ای به منشی آنها، آقای کورنلیوس کلیر نوشت و محظوظ درخواست حمایت کرد:

کورنلیوس! من تمایلی به انجام کارهای مثل درخواست کمک مالی ندارم؛ اما، درواقع، این درخواست غیرمستقیم برای خود من است. درواقع، این تقاضا برای انجام یک کار علمی صورت می‌گیرد. اگر ثروتی داشتم بودجه را خودم تأمین می‌کردم، خواهشمند لطفی بکنید و نظر مرآبه اطلاع دوستمان خانم تامپسون برسانید. همان طور که گفتم موضوع فقط به جریان اندختن یک حرکتی است که نشان دهد در خارج شخصی علاقه‌مند وجود دارد که مایل است از این کار پشتیبانی کرده و منابع مالی اولیه را تأمین کند. تصور می‌کنم خانم تامپسون به نتایج کلار افتخار کنند.

این نامه مدیرانه، مؤثر واقع شد. خانم تامپسون پایرجاترین حامی پروره شد و در طول دوره پروره بیش از ۴۰ هزار دلار پرداخت کرد و حتی به سایر پروره‌های بعدی اشیت در ایران مبالغی بیشتر اختصاص داد. صرفه جویی و استفاده هوشمندانه از منابع خانم تامپسون نقش مهمی در اوضاع مالی پروره داشت.